

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

جلسه ۱۸، خروج جدید، بخش ۱

دیو متیوسون و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه هجدهم در مورد خروج جدید، بخش اول است.

در دو بخش بعدی، چیزی که می‌خواهم به آن پردازم، مضمون الهیاتی کتاب مقدس و مضمون الهیاتی عهد جدید در خروج جدید یا خروج دوم است.

معمولاً این اصطلاح را خواهید دید، اما به یک چیز اشاره دارد. گاهی اوقات، خروج دوم می‌تواند به بیش از یک یا بیش از دو اشاره داشته باشد، اما خروج جدید و خروج دوم هر دو یک مضمون الهیاتی بسیار مهم و قابل توجه را در بر می‌گیرند که در عهد جدید به آن پرداخته شده است، که ریشه در عهد عتیق نیز دارد. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که با نگاهی اجمالی به مضمون خروج در عهد عتیق شروع کنم.

ما به مضمون خروج تا خروج اولیه از مصر و چگونگی توسعه بسیار مختصر آن خواهیم پرداخت. اما چگونه آن به الگو یا سرمشقی برای خروج دوم یا جدید که از قبل در عهد عتیق وجود دارد، تبدیل شد؟ سپس خواهیم دید که چگونه این امر زمینه را برای درک عهد جدید از آمدن عیسی برای تحقق خروج جدید به نمایندگی از قوم خدا فراهم می‌کند.

حال، موضوع خروج جدید یا خروج دوم را می‌توان ذیل موضوع نجات و رستگاری مورد بحث قرار داد موضوعاتی که بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد و به آنها خواهیم پرداخت. اما من تصمیم گرفتم که در اینجا به آن پردازم زیرا با تعدادی از موضوعاتی که قبلاً در مورد آنها بحث کرده‌ایم نیز ارتباط دارد. این موضوع ارتباط نزدیکی با سرزمین دارد، که دقیقاً به همین دلیل است که خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورد.

یکی از دلایل این بود که آنها را به سرزمینی که خدا به ابراهیم و پدران او وعده داده بود، از پیدایش ۱۲ به بعد، بیاورند. موضوع خروج جدید مربوط به قوم خداست. این موضوع به اسرائیل به عنوان پسر خدا و قوم او مربوط می‌شود که خدا اکنون آنها را نجات داده و رهایی خواهد بخشید.

این به موضوع عهد و پیمان مربوط می‌شود. خداوند قوم خود را بر اساس عهدی که با ابراهیم بست تا آنها را به سرزمین موعود بیاورد، نجات می‌دهد، بر اساس رابطه‌اش با قومش، مبنی بر اینکه آنها پسران او هستند. خداوند قوم خود را نجات خواهد داد و رابطه‌ای مبتنی بر عهد و پیمان برقرار خواهد کرد.

این به موضوع پادشاهی خدا مربوط می‌شود. این به موضوع معبد مربوط می‌شود زیرا خدا با نجات قوم خود از مصر، قصد داشت آنها را به رابطه‌ای با خود وارد کند، جایی که با آنها ساکن خواهد شد، جایی که پناهگاه خود را در میان آنها قرار خواهد داد. بنابراین، خروج جدید و خروج به تعدادی از این مضامین مربوط می‌شوند.

بنابراین، من تصمیم گرفتم در اینجا در رابطه با برخی از مضامین دیگری که بررسی و توسعه داده‌ایم، در مورد آن بحث کنم. باز هم، فقط می‌خواهم به طور خلاصه در مورد خروج صحبت کنم. همانطور که گفتم، خروج اصلی از مصر، و سپس به وعده‌های نبوی خروج جدید خواهیم پرداخت.

با این حال، خروج باید به عنوان یک رویداد اساسی و حیاتی در تاریخ اسرائیل درک شود. اما برای درک رویداد خروج، فکر می‌کنم مهم است که همانطور که در مورد هر آنچه که بحث کردیم، دیدیم، به روایت اصلی خلقت، یعنی داستان آدم و حوا، برگردیم. دیدیم که چگونه آدم و حوا به عنوان قوم خدا، به عنوان حاملان تصویر او، آفریده شدند و در خلقت، سرزمین خلقت، باغ عدن قرار گرفتند.

و آنها به عنوان حاملان تصویر خدا، باید در اطاعت از خدا پاسخ می‌دادند، اما حضور خدا، حکومت او را بر تمام خلقت، و نمایندگان خدا گسترش می‌دادند. اما دیدیم که به دلیل گناه انسان، به دلیل نافرمانی و شورش آدم و حوا علیه خدا، خالق آنها، آنها از باغ، از سرزمین و از حضور خدا تبعید شدند. این موضوع این سوال را مطرح می‌کند که چگونه خدا آنها را به رابطه‌ای با خود، به عنوان قوم خود و برای تحقق هدفش باز می‌گرداند. اما چگونه او همچنین قرار است آنها را به سرزمین، به هدیه‌ی بخشنده سرزمینی که خدا به آنها داده بود، بازگرداند، جایی که خدا در میان آنها ساکن خواهد شد؟ خدا چگونه این کار را انجام خواهد داد؟ همانطور که در پیدایش فصل ۱۲ دیدیم، خدا ابراهیم را فرا می‌خواند، و از طریق انتخاب خدا، از طریق انتخاب خدا، او ابراهیم را انتخاب می‌کند تا برای بازگرداندن نیت خود برای خلقت و برای بشریت، شروع به کار کند.

و از طریق ابراهیم، خداوند ملتی بزرگ را به وجود خواهد آورد و در نهایت، همه ملت‌های جهان برکت خواهند یافت. با این حال، دیدیم که اگر داستان را دنبال کنید، تا زمانی که به پایان پیدایش برسید، اسرائیل به یک معنا در تبعید به سر می‌برد، یا حداقل در یک کشور خارجی، در مصر، جایی که در اسارت و بندگی مصریان هستند، قرار می‌گیرد. پس این سوال همچنان باقی است: خداوند چگونه آنها را به سرزمینی که به ابراهیم وعده داده بود، خواهد آورد؟ خداوند چگونه قوم خود را به رابطه‌ای با خود باز خواهد گرداند، وارد یک رابطه پیمانی شود و در میان آنها در سرزمینی که به آنها وعده داده بود، ساکن شود؟ این ما را به رویداد خروج می‌رساند.

خروج رویدادی است که در آن خداوند قوم خود را از مصر و از ظلم و ستم و بردگی یک ملت بیگانه رهایی می‌بخشد و نجات می‌دهد. و رهایی اسرائیل از دست مصریان توسط خداوند با رابطه عهدی او با قومش به اوج خود می‌رسد. دوباره، او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او.

فصل ۴ کتاب خروج بیان می‌کند که قوم اسرائیل پسر خدا هستند و سپس خدا قصد دارد آنها را نجات دهد. و با قوم خود وارد یک رابطه پیمانی شود، و همچنین پناهگاه و سکونتگاه خود را در میان آنها برقرار کند بنابراین، به آیات ۱۷ و ۱۸ از فصل ۱۵ کتاب خروج توجه کنید. پس از اینکه موسی بنی اسرائیل را از مصر و از طریق دریای سرخ بیرون آورد، آنها سفر خود را در بیابان آغاز می‌کنند.

بعد از اینکه او از دریای سرخ عبور می‌کند، در خروج ۱۵ از سرودی که موسی می‌خواند، می‌خوانیم و با این اشاره در ۱۷ و ۱۸ که در رابطه با معبد و قوم خدا خوانده‌ایم، پایان می‌یابد. شما آنها را خواهید آورد، یعنی ملت اسرائیل، شما آنها را خواهید آورد و آنها را خواهید کاشت. جالب است که به زبان باغ عدن، بر کوه میراث خود توجه کنید، مکانی که خداوند برای سکونت شما، پناهگاه، خداوند، دستان شما برقرار خواهد کرد، خداوند تا ابد سلطنت خواهد کرد. بنابراین، هدف خروج این است که خدا در میان آنها ساکن شود، مسکن خود، پناهگاه خود را برقرار کند و خدا تا ابد سلطنت کند.

بنابراین، همانطور که گفتیم، کتاب خروج با آن مضامین، یا مضامین معبد، مضامین پادشاهی خدا، و سلطنت خدا بر قومش مرتبط است. حال، وقتی به روایت پیدایش از رویداد خروج نگاه می‌کنیم، پیدایش با فراخوانده شدن موسی به عنوان نجات‌دهنده منتخب خدا آغاز می‌شود. خدا از طریق موسی است که قوم خود را در تحقق عهد خود با ابراهیم، در تحقق نیت خود برای قومش در پیدایش ۱ و ۲، نجات خواهد داد. خدا اکنون قوم خود را نجات خواهد داد، و موسی بنده برگزیده اوست تا این کار را انجام دهد. اما

همانطور که روایت خروج را قبل از هدایت قومش توسط خدا می‌خوانیم، می‌خواهیم فقط به چند مضمون اشاره کنم، زیرا آنها مهم خواهند شد، به خصوص برای اینکه ببینیم این مضمون چگونه در بقیه عهد عتیق و همچنین در عهد جدید توسعه می‌یابد.

همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، روایت خروج با ده بلا که خداوند بر مصر نازل می‌کند، آغاز می‌شود و در حالی که اسرائیل را از این بلاها حفظ می‌کند، خیلی سریع بلاهایی مانند تاریکی بر سرزمین و قوریباغه‌ها و تغییر رنگ معروف آب به رنگ خون، و پشه‌ها، و ملخ‌ها، و زخم‌ها، و تاریک شدن زمین را به یاد می‌آورید. آن ده بلا، چند مورد، مورد اول، احتمالاً به وضوح باید به عنوان داوری‌هایی بر خدایان مصر، تلقی شوند، بنابراین هر یک از این بلاها نه تنها به خود مصریان، بلکه به خدایان آنها نیز حمله می‌کنند بنابراین گویی خدایان آنها دیوانه شده‌اند، خدایان آنها از کنترل خارج شده‌اند، خدایان آنها نمی‌توانند کاری انجام دهند. اما دوم، ما احتمالاً باید این بلاها را به عنوان نوعی مضمون آفرینش درک کنیم، که جالب توجه است که یکی از آثار بین عهدین، حکمت، کتابی با عنوان حکمت، در واقع خروج را به عنوان نوعی آفرینش بازآفرینی چیزها به اصطلاح توصیف می‌کند، و بنابراین احتمالاً باید 10 بلا را به عنوان نوعی آفرینش، داوری بر آفرینش پیشین بر سرزمین و خدایانی که بر آن حکومت می‌کنند، در آماده‌سازی برای آفرینش مردمی جدید، در آماده‌سازی برای نجات و رهایی مردم از دست مصر، ببینیم.

بنابراین، ده بلا نقش مهمی در داوری خدایان مصر و سرزمین ایفا می‌کنند، که نوعی بن‌مایه‌ی نابودی در آماده‌سازی برای خروج‌های خداست. نکته‌ی دوم که باید به آن توجه کرد این است که خروج باید به عنوان یک رستگاری دیده شود، و این بدان معناست که خدا در حال رستگاری است، خدا در حال آزاد کردن یا رهایی قوم خود از ظلم خارجی است، و این به یک الگوی مهم تبدیل خواهد شد، این به پیشینه‌ی مهمی برای مفهوم رستگاری در جای جای عهد عتیق و عهد جدید تبدیل خواهد شد. ما به طور خاص‌تر به موضوع رستگاری در هنگام بررسی موضوع نجات در عهد جدید از نظر کتاب مقدس-الهیات خواهیم پرداخت، اما در طول این بحث در رابطه با خروج چندین بار به آن اشاره خواهیم کرد.

بنابراین، خروج را باید به عنوان رستگاری، رهایی و آزاد کردن قوم خدا از بندگی دانست. بنابراین، مردم به عنوان افرادی در بندگی و ظلم درک می‌شوند، و خروج، رهایی یا رستگاری، رهایی مردم از وضعیت اسارتشان به ویژه در اینجا، اسارت در برابر یک ستمگر خارجی و یک حاکم خارجی است. بنابراین، به خاطر داشته باشید که موضوع خروج، رستگاری و آزادی مردم است.

حال، می‌توان انواع چیزهای دیگر را در مورد خروج گفت، اما من در درجه اول به مضامینی علاقه‌مند هستم که در عهد جدید بسط داده خواهند شد. آخرین چیزی که می‌توان در مورد خروج گفت این است که این سفر دلالت بر اعمال قدرتمند و عظیم خداوند در تاریخ دارد و به یک معنا، اوج آن است. بنابراین، ما قبلاً در مورد این واقعیت صحبت کرده‌ایم که الهیات کتاب مقدس به وضوح ریشه در تاریخ دارد.

این صرفاً ادبی نیست، بلکه الهیات کتاب مقدس ریشه در اعمال تاریخی خدا، اعمال تاریخی رهایی‌بخش او از جانب قومش دارد. این یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تهاجم خدا به تاریخ برای نجات و آزادسازی قومش در بستر تاریخ است، در حالی که قومش توسط یک ملت خارجی سرکوب شده بودند. و خدا، با به یاد آوردن عهد خود با قومش، در تاریخ مداخله می‌کند تا با مهربانی ابتکار عمل را به دست گیرد و قدرت عظیم خود را با نجات قومش نشان دهد.

و ضمناً، به عنوان یک نکته‌ی فرعی، ما منحصراً به موضوع خدا به عنوان یک موضوع الهیاتی کتاب مقدس پرداخته‌ایم و منحصراً نیز نخواهیم پرداخت، اما امیدوارم متوجه شده باشید که موضوع خدا تقریباً زیربنای هر چیزی است که ما هنگام بحث در مورد موضوعاتی مانند پادشاهی خدا یا عهدی که خدا با قوم خود می‌بندد، گفته‌ایم. هر چیزی که در مورد آن صحبت کرده‌ایم، وجود خدا را فرض می‌گیرد. این فرض، ابتکار

عمل خدا، اعمال لطف‌آمیز او، قدرت او، پادشاهی او، خداوندی او، ابتکار و قدرت خلاقانه او و قصد او برای سکونت با قوم خود را در نظر می‌گیرد.

هر چیزی که به آن نگاه می‌کنیم، فرض را بر این می‌گذارد که زیربنای آن خود خداست. و بنابراین در اینجا می‌بینیم که خدا در تاریخ عمل می‌کند و با نجات و مداخله برای رهایی قوم خود از رنج و ستم، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد تا قدرت عظیم خود را نشان دهد. به همین دلیل، خروج احتمالاً به عمل شناسایی اساسی قوم خدا تبدیل می‌شود.

این عملی می‌شود که برای هویت آنها به عنوان قوم خدا و برای آنچه که هستند، اساسی می‌شود. به نظر من، آنچه این را به وضوح نشان می‌دهد، خروج است.

پس از خواندن روایت تاریخی خروج و اقدام خداوند برای رهایی قومش، مداخله در تاریخ، در سراسر عهد عتیق، درمی‌یابیم که خروج به الگویی برای عمل خداوند به نمایندگی از قومش، برای رهایی قدرتمند قومش توسط خداوند تبدیل می‌شود. و اغلب در سراسر عهد عتیق فرامینی می‌یابیم که خروج باید بارها و بارها به یاد آورده شود. همچنین اغلب برای سایر اعمال خداوند یا برای واکنش مردم، اساسی می‌شود.

بنابراین، برای مثال، چند فصل بعد، بعد از خروج ۱۵ و سرود موسی، چند فصل بعد متوجه می‌شویم که خدا اکنون، پس از هدایت مردم از طریق دریای سرخ و سفرشان در بیابان، اکنون از طریق برقراری رابطه، عهد خود از طریق موسی، چیزی که ما اغلب آن را عهد موسی یا عهد عتیق می‌نامیم، طبق کتاب عبرانیان شروع به انجام این کار می‌کند. در فصل ۲۰، خدا اکنون شروع به ارائه دستورات خود برای پیروی قومش و مفاد رابطه عهد خود می‌کند. فصل ۲۰ کتاب خروج، بخش شناخته شده‌ای است که شامل ده فرمان ده فرمان است که به نوعی اساس دستورات خدا به قومش را تشکیل می‌دهد.

اما به آیات ۱ و ۲ توجه کنید. و خدا همه این سخنان را گفت. بقیه فصل ۲۰ همین خواهد بود. من خداوند، خدای تو هستم که تو را از مصر، از سرزمین بردگی، بیرون آوردم.

سپس، آنچه در ادامه اتفاق می‌افتد، ده فرمان خواهد بود. شما نباید خدایان دیگری غیر از من داشته باشید. نباید برای خود تمثالی بسازید.

حال، نکته مهم در روز سبت و غیره را به یاد داشته باشید. نام خداوند، خدای خود را سوءاستفاده نکنید این مورد این است که قبل از اینکه خداوند به قوم خود فرمان دهد، آن را بر اساس عمل نیکوی نجات‌بخش خود در خروج بنا می‌کند.

بنابراین، خداوند از قوم خود نمی‌خواهد که به نحوی در حضور او عمل کنند و به نوعی، لطف او را به دست آورند و شایسته آن باشند، بلکه دستورات خود را بر اساس عمل مهربانانه قبلی خود در رهایی بنا می‌کند. اما نکته اصلی این است که خروج، پایه و اساس دستوراتی را تشکیل می‌دهد که اکنون خداوند به قوم خود می‌دهد، زیرا او با آنها وارد یک رابطه پیمانی می‌شود. متن دیگری، دوباره، به سادگی اهمیت رویداد خروج را برای قوم خدا در اول پادشاهان ۸ و آیه ۵۱ نشان می‌دهد.

باز هم، من فقط نمونه‌ای از متون را ارائه می‌دهم. اول پادشاهان ۸ و آیه ۵۱، من به عقب برمی‌گردم و آیه را می‌خوانم. و قوم خود را که علیه تو گناه کرده‌اند، ببخش، تمام گناهیانی را که علیه تو مرتکب شده‌اند. ۵۰ ببخش، و اسیرکنندگان آنها را به رحمت خود وادار، زیرا آنها قوم تو و میراث تو هستند که تو آنها را از مصر از آن کوره ذوب آهن بیرون آوردی.

بنابراین، درخواست سلیمان از خداوند برای بخشش قومش بر این اساس است که آنها قوم او هستند که او آنها را از بندگی مصر آزاد کرده است. تثنیه فصل ۲۶ و آیه ۸. من به عقب برمی‌گردم و آیه ۶ را می‌خوانم. اما، مصریان با ما بدرفتاری کردند و ما را رنج دادند و ما را به کار سخت واداشتند. سپس ما به درگاه خداوند، خدای اجدادمان، فریاد برآوردیم و خداوند صدای ما را شنید و بدبختی، رنج و ستم ما را دید.

بنابراین، خداوند ما را با دستی قدرتمند و بازویی دراز، با وحشتی عظیم و با آیات و معجزات از مصر بیرون آورد. سپس، در آیه ۹، ما را به این مکان آورد و این سرزمین را به ما بخشید، سرزمینی که با شیر و عسل جاری است. بنابراین، دوباره، خروج را باید به عنوان نوعی رویداد بنیادی به یاد آورد که منجر به اوج گرفتن آن می‌شود و سپس به سرزمینی که خداوند به ابراهیم وعده داده بود، یعنی پیدایش ۱۲، می‌رساند، جایی که خداوند سپس پناهگاه خود را برای سکونت در میان آنها برپا می‌کند.

اگر فقط بتوانم تعدادی از متون دیگر را ذکر کنم، مزامیر مملو از نمونه‌هایی از خروج به عنوان رویداد اساسی زندگی قوم خدا و نمایشی از قدرت عظیم خدا در رهایی قوم خداست. بنابراین، باز هم، این چیزی است که آنها باید به آن نگاه کنند و به خاطر بسپارند. بنابراین، در مزمور فصل ۷۷ و آیه ۱۱، اعمال خداوند را به یاد خواهیم آورد.

آری، معجزات تو را از دیرباز به یاد خواهیم داشت. تا آیات ۱۴، ۱۵ و ۱۶، تو خدایی هستی که معجزات را به انجام می‌رسانی. تو با بازوی توانای خود، قدرت خود را در میان مردم به نمایش می‌گذاری.

تو قوم خود، نوادگان یعقوب و یوسف را رهایی می‌بخشی، اشاره‌ای به خروج، و به زبان رستگاری توجه کن. آب تو را دید، دریای سرخ، خدا، آب تو را دید و به خود پیچید. اعماق دریا متلاطم شد. بنابراین، مزامیر دوباره قدرت عظیم خدا را در خروج نشان می‌دهند.

آیه ۱۹ از همان مزمور، راه تو از میان دریا می‌گذشت، راه تو از میان آب‌های خروشان، هرچند رد پای تو دیده نمی‌شد. و سپس، در آیه ۲۰، قوم خود را مانند گله به دست موسی و هارون هدایت کردی. فصل ۷۸، دقیقاً بعد از آن، ۷۸:۱۲ و ۱۳.

او در سرزمین مصر، در ناحیه صوعن، در برابر دیدگان اجدادشان معجزات انجام داد. او دریا را شکافت و آنها را از آن عبور داد. او آب را مانند دیواری نگه داشت و سپس آنها را در روز با ابر و در تمام شب با نور آتش هدایت کرد.

بنابراین، مزامیر که اعمال و اقدامات عظیم خدا را به نمایندگی از قومش بازگو می‌کند. بسیاری از این مزامیر اغلب فهرستی هستند، نوعی بررسی عهد عتیق، فهرستی از یادآوری‌هایی در مورد چگونگی عمل خدا به نمایندگی از قومش. معمولاً در آنها اشاره‌ای به خروج می‌یابید.

مزمور ۶۶ و آیات پنج و شش، بیایید و ببینید خدا چه کرده است، کارهای شگفت‌انگیز او برای بشر. و یکی از آنها این است که او دریا را به خشکی تبدیل کرد. آنها پیاده از میان آب‌ها عبور می‌کنند، بیایید، در او شادی کنیم.

توجه داشته باشید که در بیشتر این مزامیر، خشک شدن دریا به گونه‌ای که مردم بتوانند از آن عبور کنند به یکی از ویژگی‌های کلیدی توصیف خروج تبدیل می‌شود. خواهیم دید که این موضوع وقتی اهمیت پیدا می‌کند که بعداً به خروج جدید یا دوم نگاه کنیم. و در نهایت، یک مورد دیگر در مزامیر، مزمور ۱۰۵ و آیات ۲۳ تا بعد از آن، از آیه ۲۳ شروع می‌شود ۲۳.

سپس اسرائیل، دوباره، این مزمور خداست که باید ستایش شود زیرا عهد خود را با قومش به یاد آورده است. و او باید به خاطر اعمال شگفت‌انگیزش ستایش شود. آنها باید به مردم بگویند، ستایش کنند و از اعمال شگفت‌انگیز او بگویند، مزمور ۱۰۵ آیه دوم.

و سپس، از آیه ۲۳، اسرائیل وارد مصر شد. یعقوب به عنوان یک بیگانه در سرزمین حام ساکن شد. خداوند قوم او را پربار ساخت.

او تعداد آنها را برای دشمنانشان بیش از حد زیاد کرد. به پیوند به پیدایش ۱، ۲۶ و ۲۷ توجه کنید، که دل‌هایشان را به سوی قومش برگرداند تا از آنها متنفر شوند و علیه بندگانش توطئه کنند. او موسی، بنده خود، و هارون را که برگزیده بود، فرستاد.

آنها در میان آنها آیتی به ظهور می‌آورند، شگفتی‌های او به دست حام. او تاریکی فرستاد و زمین را تاریک کرد، زیرا اگر از کلام او سرپیچی نمی‌کردند، آب آنها را به خون تبدیل کرد و ماهیان آنها را کشت.

سرزمین آنها پر از قورباغه شد. به تمام اشارات به بلایا توجه کنید. و سپس به آیه ۳۶ می‌روم؛ سپس او تمام نخست‌زادگان آنها را در زمین، اولین ثمره مردانگی‌شان را، کشت.

او اسرائیل را با نقره و طلا بیرون آورد. و از میان قبایل آنها، هیچ کس تردید نکرد. مصر از رفتن آنها خوشحال شد زیرا ترس اسرائیل بر آنها مستولی شده بود.

بنابراین، به طول این مزمور، یعنی طول فضایی که به خروج اختصاص داده شده است، توجه کنید. اما اگر بتوانیم به بخش دیگری برویم، فقط چند مثال ارائه دهید زیرا این ما را برای بررسی توسعه عهد عتیق در خروج جدید آماده می‌کند. همچنین متون نبوی را می‌بینیم که خروج را به عنوان یک رویداد اساسی، به عنوان عمل قدرتمند خدا به نمایندگی از قومش، بررسی یا یادآوری می‌کنند.

بنابراین، ارمیا فصل ۳۲ و آیه ۲۱. و این در متن دعای ارمیا و آیه ۲۱ است. من به عقب برمی‌گردم و آیه ۲۰ را می‌خوانم.

تو در مصر آیات و معجزاتی مانند بلایا انجام دادی و آنها را تا به امروز در اسرائیل در میان تمام بشریت، ادامه دادی و شهرتی به دست آوردی که هنوز هم از آن توست. تو قوم خود اسرائیل را با آیات و معجزات، به دست قدرتمند و بازویی دراز، با وحشت فراوان از مصر بیرون آوردی. اشعیا فصل ۱۱.

ما نه تنها ارمیا، بلکه فصل ۱۱ اشعیا را نیز خواهیم دید. کتاب اشعیا احتمالاً مهم‌ترین کتاب در زمینه بسط موضوع خروج جدید یا خروج دوم است که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما در فصل ۱۱ و آیات ۱۵ و ۱۶، خداوند خلیج دریای مصر را خشک خواهد کرد.

با باد سوزان، دست خود را بر رود فرات خواهد کشید و آن را به هفت نهر تقسیم خواهد کرد تا هر کسی بتواند با کفش از آن عبور کند. برای بازماندگان قومش که از آشور باقی مانده‌اند، شاهراهی وجود خواهد داشت، همانطور که برای اسرائیل هنگام خروج از مصر وجود داشت.

بنابراین، توجه کنید که در اشعیا ۱۱، ما شروع به دیدن اولین خروج می‌کنیم، زمانی که او می‌گوید، همانطور که برای اسرائیل هنگام خروج از مصر اتفاق افتاد، به عنوان الگویی برای اینکه چگونه خدا دوباره برای قوم خود عمل خواهد کرد. یکی دیگر از آنها هوشع فصل ۱۱، آیه اول است، از مصر، پسر را فراخواندم. باز هم، این در متن است.

ما به آن آیه با جزئیات بیشتری در رابطه با کاربرد آن در کتاب متی نگاه خواهیم کرد. اما در هوشع ۱۱، در آن بخش پیرامونی، دوباره پیامبر را می‌بینیم که آنچه خدا از طرف قومش انجام داده است را یادآوری می‌کند. اسرائیل، به عنوان پسر خدا، اکنون از مصر نجات یافته یا رهایی یافته است.

خیلی واضح است، و می‌توانیم به متون متعدد دیگری نیز نگاه کنیم. من فقط سعی کردم از برخی از آنها نمونه بگیرم. اما از تاریخ بعدی، از مزامیر و به متن نبوی، متوجه می‌شویم که خروج نقش اساسی و مهمی در رستگاری خداوند و نجات قومش ایفا می‌کند.

خداوند با قدرت و نیروی خود، بازوی گشوده‌اش، عمل کرد تا قوم خود را از بردگی و ظلم نجات دهد و آنها را به یک رابطه پیمانی با خود وارد کند. حال، همانطور که به این موارد، به ویژه متون نبوی اشاره کردم، اما پیشنهاد می‌کنم که همه این متونی که من به آنها نگاه کرده‌ام، به این مفهوم از خروج که به الگوی از چگونگی اعمال قدرتمند خدا به نمایندگی از قومش تبدیل می‌شود، نگاه کنند. رویداد اساسی هویت اسرائیل به عنوان قوم خدا، که او آنها را نجات داد و نجات داد، به مدل یا الگوی برای انتظارات نبوی از یک خروج جدید یا بزرگتر تبدیل می‌شود. بنابراین یکی از چیزهایی که در پیامبران می‌یابیم این است که یکی از مشخص‌ترین راه‌هایی که رهایی آینده قومش توسط خداوند توصیف می‌شود، به عنوان یک خروج دوم یا جدید یا بزرگتر است که پس از خروج اول الگو برداری شده است.

، بنابراین، تقریباً می‌توان آن را به زبان سنخ‌شناسی یا قیاس به همان روشی فهمید که خداوند قوم خود اسرائیل، را از ظلم و بندگی نجات داد و رهایی بخشید. بار دیگر، خداوند قوم خود را از ظلم و بندگی نجات خواهد داد و رهایی خواهد بخشید، این یک تبعید است. بنابراین، پیامبران به اسرائیل خطاب می‌کنند که در شرف تبعید یا در تبعید است و اکنون آن تبعید را تصور می‌کند.

به یاد داشته باشید وقتی قوم شمالی اسرائیل به تبعید می‌رود، قوم جنوبی یهودا کمی بعد به تبعید می‌رود و آن دوره تبعید به عنوان دوره‌ای از ظلم یا رنج دیده می‌شود و سپس خداوند قصد دارد قوم خود را دوباره نجات دهد، همانطور که در خروج اول انجام داد. و من پیشنهاد می‌کنم که این ارتباط احتمالاً چیزی بیش از یک قیاس یا شباهت است، یا خروج اول به نوعی قیاسی برای آنچه دوباره اتفاق خواهد افتاد ارائه می‌دهد. اما خروج اول در واقع به نوعی به عنوان نمونه‌ای از چگونگی رهایی دوباره قوم خود توسط خداوند در زمان بعدی تبدیل می‌شود.

و بنابراین، همانطور که در مزامیر و حتی در ادبیات تاریخی دیدیم، خروج چنان مهم می‌شود که پیامبران اکنون رستگاری آینده، رهایی آینده قوم خدا از تبعید را به زبان خروج و اصطلاحات خروج تصور می‌کنند. و احتمالاً، اگرچه می‌توانیم تعدادی از متون انبیا را بررسی کنیم، اما در چندین جای کتاب ارمیا، از جمله برخی از پیامبران کوچک، اشاراتی به این موضوع وجود دارد. احتمالاً این را در حزقیال، حتی در آن بخش، فصل تا ۴۸، می‌یابیم، ۳۶.

آن حرکت نجات قوم، برقراری رابطه‌ی عهد با آنها، بازگرداندن آنها به سرزمین، و استقرار سکونتگاه خود توسط خدا در میان آنها، در آیات ۴۰ تا ۴۸ شرح داده شده است. آن الگو، الگوی خروج است که باز هم شامل احیا، رهایی، بازسازی و خلقت و سپس دادن زمین به آنها و استقرار سکونتگاه خدا می‌شود. این الگوی است که در خروج بنا نهاده شده است.

باز هم، این اوج در خروج ۱۵ در سرود موسی، بخشی که قبلاً خواندیم، رخ می‌دهد. اما احتمالاً متن نبوی عهد عتیق که بازگشت از تبعید، نجات و رهایی قوم خدا از ظلم و ستم در تبعید را توصیف می‌کند، بیش از هر پیامبر دیگری، کتاب اشعیا، به ویژه فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ است. کارهای زیادی در قالب مقالات و

بخش‌هایی از کتاب‌ها و کتاب‌هایی که به موضوع استفاده اشعیا از خروج یا مضمون جدید خروج اشعیا یا مضمون جدید خروج پرداخته‌اند، انجام شده است.

و خواهیم دید که مضمون جدید کتاب خروج اشعیا برای درک چندین متن در عهد جدید که مضمون خروج را بسط می‌دهند، بسیار مهم می‌شود. اما خروج، ببخشید، اشعیا ۴۰ تا ۵۵، که باز هم همان اشعیا ۴۰ تا ۵۵ است، به وضعیت اسرائیل در زمانی که در تبعید هستند می‌پردازد، بارها و بارها بازگشت آنها از تبعید، رهایی مداخله و رهایی قومش از تبعید در تحقق وعده‌های داده شده به ابراهیم و قصد او برای بازگرداندن آنها به سرزمین را تصور می‌کنند، آن را در قالب کتاب خروج تصور کنید. بار دیگر، ما وقت نداریم که به همه متون نگاه کنیم، اما می‌خواهم فقط یک بار دیگر به برخی از آنها نگاه کنم زیرا مهم است که بتوانیم درک اشعیا از رهایی قوم خدا را به عنوان یک خروج جدید، به ویژه در آماده‌سازی برای استفاده عهد جدید از این مضمون، تدوین کنیم.

تعدادی از این متونی که می‌خواهم خیلی مختصر بخوانم و در موردشان نظر بدهم، در واقع متونی هستند که خواهیم دید چند بار در خود عهد جدید آمده‌اند. نقطه شروع فصل ۴۰ و آیات ۳ تا ۵ خواهد بود اشعیا فصل ۴۰، آیات ۳ تا ۵. خدای شما می‌گوید: قوم مرا تسلی دهید، تسلی دهید. با اورشلیم با مهربانی سخن بگویید و به او اعلام کنید که خدمت سختش به پایان رسیده است، که گناهانش بخشیده شده است، که از دست خداوند دو برابر تمام گناهانش را دریافت کرده است.

صدای کسی که در بیابان فریاد می‌زند، راه خداوند را آماده می‌کند. در بیابان‌ها، راهی برای خدای ما هموار کنید. هر دره‌ای برافراشته و هر کوه و تپه‌ای پست خواهد شد.

زمین ناهموار هموار خواهد شد، ناهمواری‌ها به دشت تبدیل می‌شوند، و جلال خداوند آشکار خواهد شد و همه مردم آن را با هم خواهند دید، زیرا دهان خداوند سخن گفته است. این متنی است که در عهد جدید اهمیت پیدا می‌کند، اما متنی که با تعدادی از مضامین خروج طنین‌انداز می‌شود و بازگشت مردم از تبعید به سرزمین خود را به عنوان یک خروج جدید به تصویر می‌کشد.

باز هم، این در تکمیل خروج اولیه است، زمانی که خدا قوم خود را از اسارت مصر بیرون آورد. من فقط از تعدادی بخش، فصل‌های ۴۲ و آیات ۱۵ تا ۱۶، عبور می‌کنم. من کوه‌ها و تپه‌ها را ویران خواهم کرد و تمام پوشش گیاهی آنها را خشک خواهم کرد.

من رودخانه‌ها را به جزایر تبدیل می‌کنم و برکه‌ها را خشک می‌کنم. من نابینایان را به راه‌های ناشناخته هدایت خواهم کرد. من آنها را راهنمایی خواهم کرد.

تاریکی را پیش روی ایشان به نور تبدیل خواهم کرد و ناهمواری‌ها را هموار خواهم ساخت. اینها کارهایی است که انجام خواهم داد. ایشان را رها نخواهم کرد.

به عبارت خشک کردن رودخانه‌ها و برکه‌ها و همچنین ایجاد راهی برای عبور آنها و ورود به سرزمینشان توجه کنید. این به بازگشت بنی اسرائیل پس از تبعید در یک کشور خارجی تحت اسارت به سرزمینشان اشاره دارد.

فصل ۴۳ و آیات ۱۶ تا ۱۹. این چیزی است که خداوند می‌گوید. او دوباره روزی را توصیف می‌کند که خداوند به نمایندگی از قوم خود مداخله خواهد کرد و آنها را از تبعید به سرزمینشان باز خواهد گرداند.

این چیزی است که خداوند می‌گوید. او که راهی از میان دریا، مسیری از میان آب‌های خروشان ساخت. این اشاره‌ای به رویداد خروج اولیه است، زمانی که خدا، بخشی از دریای سرخ، و مردم به سرزمین خشک عبور کردند.

آیه ۱۷، که ارابه‌ها و اسب‌ها، ارتش و نیروهای کمکی را با هم بیرون کشید، و آنها آنجا دراز کشیدند تا دیگر هرگز برنخیزند، خاموش شدند، مانند فتیله خاموش شدند. اشاره‌ای به نابودی ارتش فرعون. اما سپس نویسنده ادامه می‌دهد و می‌گوید، چیزهای قبلی را فراموش کنید.

روی آنها تمرکز نکن. ببین، من دارم کار جدیدی انجام می‌دهم. اکنون آن کار به وقوع می‌پیوندد.

آیا متوجه نمی‌شوید؟ من در بیابان راهی می‌سازم و در بیابان نهرها جاری می‌کنم. حال دوباره توجه کنید که نویسنده است که آنها را وادار می‌کند، جالب اینجاست که پس از ذکر همه این روایات در جاهای دیگر عهد عتیق، خروج را به یاد آورند، آن را به یاد آورند. حالا نویسنده می‌گوید، این چیزها را فراموش کنید.

حالا دارم یه کار جدید می‌کنم. باز هم، فکر نمی‌کنم ایده این باشه که اونا باید اینو از ذهنشون بیرون کنن و دیگه هرگز بهش فکر نکنن یا یادشون نیاد. اما نویسنده عظمت این مهاجرت جدید رو در مقابل مهاجرت اول قرار می‌ده، در حالی که مهاجرت اول در مقایسه با اون کم‌رنگ می‌شه.

خدا در شرف انجام کاری حتی بزرگتر است. خدا در شرف اجرای یک خروج جدید است که حتی بزرگتر از آن خروج قبلی است که در آن مردم را از مصر و از طریق دریای سرخ هدایت کرد و ارتش فرعون را نابود کرد. و سپس یکی دیگر، فصل ۵۱، می‌توانیم به انواع مختلف موارد دیگر نگاه کنیم، اما فصل ۵۱ و آیات ۹ تا ۱۱، دوباره در زمینه نجات و رستگاری و بازگرداندن قومش از تبعید به سرزمین توسط خدا، او می‌گوید، بیدار، بازوی بیدار خداوند.

به برخی از آیاتی که در مزامیر و جاهای دیگر می‌خوانیم و به بازوی کشیده‌ی خدا، بازوی قدرتمند خدا اشاره دارند، توجه کنید. بیدار شو، ای بازوی بیدار خداوند، خود را با قدرت بپوشان. بیدار شو، همچون ایام گذشته، همچون نسل‌های پیشین.

چه روزهایی را در ذهن دارد؟ چه نسل‌هایی را؟ آیا این شما نبودید که راحاب را تکه‌تکه کردید، آیا شما نبودید که آن هیولا را سوراخ کردید؟ آیا شما نبودید که دریا، آب‌های ژرفای عظیم را خشک کردید، آیا شما نبودید، که در اعماق دریا راهی ساختید تا رستگاران بتوانند از آن عبور کنند؟ کسانی که خداوند نجات داده است باز خواهند گشت؛ آنها با سرود وارد صهیون خواهند شد، شادی ابدی بر سرشان خواهد افتاد، شادی و سرور آنها را فرا خواهد گرفت، و غم و آه فرار خواهد کرد. بنابراین، دوباره به مقایسه بین نویسنده توجه کنید، که اساساً از خدا می‌خواهد که بازو و قدرت خود را بیدار کند، همان بازو و قدرتی که مردم را از خروج اول نجات داد. اکنون او دوباره دعوت می‌کند تا عمل کند، قوم خود را در یک خروج جدید الگوبرداری شده از خروج اول، نجات دهد، جایی که خدا دوباره قوم خود را خواهد آورد. او دریا را خشک خواهد کرد، دریای استعاری که قوم خدا را تهدید می‌کند.

به ارتباط آن با راحاب توجه کنید، که به نوعی یک هیولای نمادین شر است. تارگوم اشعیا، ترجمه آرامی اشعیا ۵۱، در واقع از راحاب نام می‌برد. راحاب نیز نوعی اژدها، جانور، و مار مانند بود، شخصیتی وحشی که نماد شر و هرج و مرج بود.

آن هیولای دریا بود. در واقع، اشعیا تارگوم، راحاب را فرعون می‌نامد. بنابراین، دریا به عنوان موجودی تهدیدآمیز و مضر دیده می‌شد.

این سدی برای قوم خدا بود که از شر و ظلم و مرگ فرار می‌کردند و به سرزمین خود که در آن شادی و سرور و شادی بود، عبور می‌کردند. اکنون دوباره، نویسنده خروج جدیدی را تصور می‌کند که در آن بازوی قدرتمند و قدرت خدا آنها را از خروج اول از فرعون نجات داد و دریا بار دیگر به نمایندگی از قوم او عمل خواهد کرد. همانطور که گفتم، چندین متن دیگر در اشعیا وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، و همچنین متون نبوی دیگر، اما فکر می‌کنم اینها واضح‌ترین و رایج‌ترین نمونه‌های خروج جدید در عهد عتیق هستند.

بنابراین، اهمیت همه اینها یک بار دیگر این است که رهایی آینده قومش از تبعید توسط خدا، اکنون پس از خروج اول الگوبرداری شده است. زیرا، باز هم، احتمالاً یک رابطه نمادین وجود دارد. رستگاری قومش توسط خدا در خروج اول، به عنوان نوعی پیش‌بینی برای یک عمل رستگاری بزرگتر، یک خروج بزرگتر بود که در آن خدا قوم خود را در یک عمل جدید، یک خروج جدید، از تبعید نجات خواهد داد.

و او قوم خود را در رابطه‌ای پیمانی با آنها به سرزمینشان باز خواهد گرداند. او خدای آنها خواهد بود. آنها قوم او خواهند بود.

او در میان آنها ساکن خواهد شد. حال، این نیز مختصراً قبل از اینکه به شواهد عهد جدید بپردازیم تا نشان دهیم که چگونه خروج، خروج اصلی، اما به ویژه این عهد جدید یا این مضمون خروج جدید، به ویژه از اشعیا را در بر می‌گیرد. نکته آخر اینکه مضمون خروج نیز در درون موضوع گسترده‌تر گناه و تبعید جای می‌گیرد.

بنابراین، می‌بینیم که با شروع از باغ عدن، مضمون گناه به تبعید منجر می‌شود. و در واقع، این الگوی خلقت، گناه، تبعید و احیا را می‌یابیم. این را اول از همه در باغ عدن می‌بینیم.

بنابراین، خدا بشریت را خلق می‌کند، سپس گناه می‌کند و آنها از باغ عدن تبعید می‌شوند. سپس، ما شاهد آغاز بازسازی با ملت اسرائیل هستیم، جایی که خدا از طریق ابراهیم شروع به بازآفرینی و احیای قوم جدید خدا می‌کند. با این حال، قبلاً دیده‌ایم که آنها نیز بهتر عمل نمی‌کنند. اسرائیل نیز گناه می‌کند؛ آنها نیز از سرزمین تبعید می‌شوند، اما اکنون خدا در پیامبران وعده بازسازی قوم خود را می‌دهد.

بنابراین، اهمیت تبعید در این است که اسرائیل به دلیل گناهکار بودنش در تبعید و اسارت است و این همچنین به معنای طرد، محرومیت از حضور خدا و شکستن رابطه عهد است. سپس، رهایی از تبعید، به ویژه در متن نبوی عهد عتیق که به آن نگاه کردیم، به عنوان یک خروج جدید تصور می‌شود. همچنین می‌توان بازگشت را به عنوان یک خلقت جدید در نظر گرفت.

اما نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم این است که خروج جدید بخشی از این مضمون گناه، تبعید و بازگشتی است که می‌بینیم. بنابراین همانطور که اسرائیل در اسارت مصر بود، آنها در تبعید به مصر هستند و از آن بازگشته‌اند. ما در عهد عتیق می‌بینیم که در آن زمان، پیامبران به دلیل گناه، اسرائیل را در تبعید تصور می‌کردند و در شرف بازگشت در یک عمل خروج جدید بودند.

بنابراین، این ما را به عهد جدید می‌رساند، و من می‌خواهم با نگاهی به انجیل‌ها ادامه دهم، و سپس به طور خلاصه به اعمال رسولان، و سپس به ادبیات پولس، شاید چند متن دیگر غیر از پولس، نگاهی خواهیم انداخت، و در نهایت با کتاب مکاشفه به پایان خواهیم رساند و خواهیم دید که چگونه مضمون جدید خروج را بسط می‌دهد. بنابراین، ما از ترتیب متعارف پیروی خواهیم کرد. و دوباره، من فقط قصد دارم

نمونه‌ای از متون را ارائه دهم، متونی که فکر می‌کنم نسبتاً واضح هستند یا مضمون جدید خروج می‌تواند به روشن شدن متن کمک کند.

موارد بسیار دیگری هم وجود دارد که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم و به آنها توجه کنیم، اما من به آنهایی که فکر می‌کنم برجسته‌تر هستند، بسنده می‌کنم. بنابراین، نقطه شروع برای درک سیر تحول عهد جدید در مورد خروج یا مضمون خروج جدید، انجیل‌ها هستند. و من می‌خواهم با متی شروع کنم.

به نظر من، بیش از هر انجیل دیگری، به جز شاید مرقس، در کنار مرقس، متی و مرقس، مضمون خروج جدید را بیش از هر انجیل دیگری بسط می‌دهد. در واقع، وقتی با فصل اول متی شروع می‌کنید، همانطور که قبلاً به این متن اشاره کردیم، از قبل می‌دانید، اما در فصل اول و آیه اول، انگار نویسنده از قبل شما را آماده می‌کند تا متی را به عنوان نتیجه‌گیری داستان اسرائیل، یا تقریباً به عنوان نوعی تکرار داستان اسرائیل، یا حداقل باید آن را همراه با داستان اسرائیل بخوانید. عیسی پسر داوود، پسر ابراهیم است.

بنابراین، شما نمی‌توانید بقیه انجیل متی را بدون داشتن دانشی از داستان عهد عتیق که عیسی، به روایت متی، اکنون قرار است آن را تکمیل و به تحقق برساند، بخوانید. و آنچه که ما در واقع در فصل‌های ۱ و ۲ انجیل متی می‌بینیم، تعدادی از اتفاقات است. من فکر می‌کنم متی به تعدادی از متون عهد عتیق اشاره می‌کند.

او به وضوح چندین مورد را نقل می‌کند، اما من فکر می‌کنم به چندین مورد دیگر نیز اشاره می‌کند. اما در میان تمام اشارات، نقل قول‌ها و داستان‌های عهد عتیق که متی در روایت خود برای توصیف و به تصویر کشیدن عیسی می‌بافد، یکی از آنها روایت خروج است. و به ویژه در متی فصل ۲، می‌بینیم که عیسی به طور خاص به تصویر کشیده شده است، فکر می‌کنم، هم به عنوان، و هم به عنوان، کاری که متی انجام می‌دهد جالب است. به نظر می‌رسد عیسی نوعی موسی جدید است، حتی اگر این موضوع غالب نباشد، همانطور که برخی ادعا کرده‌اند.

حداقل یکی از مضامینی که متی می‌خواهد منتقل کند این است که عیسی در فصل دوم به عنوان یک موسی جدید عمل می‌کند. بنابراین، نمی‌توانید جلوی خودتان را بگیرید و اشاراتی به موسی را در فصل اول متی نبینید، جایی که به یوسف گفته می‌شود نام نوزاد را عیسی بگذارد زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. بنابراین، این نجات‌دهنده‌ای است که قوم خود را از اسارت گناه نجات خواهد داد. و باز هم چه کاملاً با او موافق باشیم چه نباشیم، ان‌تی رایت یکی از کسانی بوده است که استدلال کرده است که حداقل برخی از بنی اسرائیل، برخی از نویسندگان یهودی در قرن اول، خود را هنوز در تبعید می‌دانستند.

و اکنون عیسی کسی است که قوم خود را از تبعید رهایی خواهد بخشید، اما تبعیدی بسیار بدتر از ظلم و ستم تحت یک ملت بیگانه، بلکه تبعیدی از بندگی گناه. اکنون عیسی کسی است که قوم خود را نجات خواهد داد و کاری را که موسی انجام داد، انجام خواهد داد و آن زمانی است که قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. اکنون او آنها را از تبعید رهایی خواهد بخشید.

بنابراین، در فصل اول، کسی که قوم خود را از تبعید رهایی خواهد بخشید، یک نجات‌دهنده یا ناجی شبیه موسی است. و سپس در فصل دوم، عیسی را به نوعی مرتبط با دیگر تصاویر موسی می‌یابیم. او کسی است که در میان پادشاه دیگری، یک پادشاه ستمگر و شرور، هیروودیس، نجات می‌یابد، که بسیار شبیه فرعون تصمیم می‌گیرد همه پسران نوزاد دو سال و کمتر را نابود کند زیرا می‌خواهد مطمئن شود که عیسی، این پادشاه جدید که هیروودیس او را تهدیدی برای تاج و تخت خود می‌بیند، را به دست می‌آورد.

بنابراین، این اشاره به تصمیم هیروودیس برای کشتن تمام نوزادان پسر دو سال و کمتر در بیت لحم و مناطق اطراف، به وضوح همان عمل فرعون را در کتاب خروج به یاد می‌آورد. اشاره بسیار جالب دیگری در فصل ۲ و آیه ۲۰ متی وجود دارد. هنگامی که هیروودیس می‌میرد، فرشته‌ای در مصر بر یوسف ظاهر می‌شود و می‌گوید: برخیز، کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل برو، زیرا کسانی که سعی در گرفتن جان کودک داشتند، مرده‌اند.

چه عبارت جالبی. این عبارت مستقیماً از کتاب خروج آمده است. یادتان هست وقتی موسی، قبل از بازگشت برای نجات بنی اسرائیل از مصر، به دلیل کشتن یک بنی اسرائیل و ترس از جانش فرار کرد؟

و این کلمات، کسانی که سعی در گرفتن جان او داشتند، مردند، مستقیماً از کتاب خروج آمده است. بنابراین، نویسنده به وقایعی از زندگی موسی اشاره می‌کند تا عیسی را به تصویر بکشد، به نظر من، اگر نه مضمون غالب، حداقل یکی از مضامین، به عنوان یک موسی جدید، یک نجات‌دهنده از نوع موسی که قوم خود را نجات خواهد داد. اما عیسی همچنین، به یک معنا، تاریخ خود اسرائیل را خلاصه می‌کند.

بنابراین، او نه تنها به عنوان یک موسی، یک موسی جدید به تصویر کشیده شده است، بلکه او همچنین خلاصه و تجسم تاریخ خود اسرائیل است. بنابراین، همانطور که اسرائیل به مصر می‌رود و سپس خدا آنها را از مصر فرا می‌خواند، این را در آیات ۱۲ و بعد نیز می‌بینیم. هنگامی که آنها رفتند، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد، برخاست و کودک و مادرش را برداشت و به مصر گریخت.

آنجا بمان تا به تو بگویم، زیرا هیروودیس می‌خواهد کودک را جستجو کند تا او را بکشد. پس برخاست، کودک و مادرش را شبانه برداشت و به مصر رفت. و بدین ترتیب آنچه خداوند از طریق اشعیا گفته بود محقق شد، متاسفم، از طریق پیامبر، این آیه ۱۵ است، از مصر پسر مرا فراخواندم.

بعداً، در آیه ۱۹، مریم و یوسف، عیسی را از مصر به ناصره می‌برند. اما این حرکت به مصر و سپس خروج از مصر، به عنوان تکمیل متنی از عهد عتیق در فصل ۲ و آیه ۱۵ تلقی می‌شود. بنابراین، عیسی دوباره به عنوان خلاصه یا تجسم تاریخ اسرائیل در خروج از مصر دیده می‌شود.

بنابراین، به نظر من، در فصل دوم انجیل متی، انگار نویسنده در حال ساختاردهی روایت خود از یک خروج جدید است. عیسی نجات‌دهنده‌ای شبیه موسی است که قوم خود را از مصر بیرون خواهد برد. به نظر من خود عیسی مظهر اسرائیل است، نجات اسرائیل از مصر، و قصد دارد نشان دهد که قصد دارد برای قوم خود چه کاری انجام دهد.

او اکنون نه تنها قرار است نجات اسرائیل از مصر را تجسم بخشد، بلکه در یک خروج جدید نیز عمل خواهد کرد، جایی که او شروع به نجات قوم خود از گناهانشان خواهد کرد. او آنها را در یک خروج جدید از تبعید رهایی خواهد بخشید. اجازه دهید کمی مکث کنم و چیزی در مورد آن نقل قول جالب در متی ۲:۱۵ بگویم، از مصر پسر مرا فراخواندم.

این نقل قول مستقیم از هوشع فصل ۱۱ و آیه ۱ است. مشکل هوشع فصل ۱۱ آیه ۱ این است که وقتی آن متن را می‌خوانید، وقتی هوشع فصل ۱:۱۱ را می‌خوانید، مشخص نیست. حداقل در این آیه، مشخص نیست که این یک پیشگویی یا پیش‌بینی است. به نظر می‌رسد فقط یک روایت است، به نظر می‌رسد فقط توصیفی از کاری است که خدا برای قوم خود در اولین خروج انجام داد. می‌گوید، وقتی اسرائیل کودک بود، او را دوست داشتم و از مصر، پسر مرا فراخواندم.

آیه ۲، اما هر چه بیشتر فراخوانده شدند، بیشتر از من دور شدند. برای بعل‌ها قربانی کردند و برای بت‌ها بخور سوزاندند. من بودم که به افرایم راه رفتن آموختم و آنها را در آغوش گرفتم، اما آنها نفهمیدند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این صرفاً یک توصیف تاریخی از کاری است که خدا با قوم خود کرد، اما آنها شورش کردند. سوال این است که متی چگونه این را به عیسی مسیح نسبت می‌دهد و چرا متی این کار را می‌کند؟ چگونه این متن به مسیح نسبت داده می‌شود در حالی که اگرچه در یک متن نبوی است، اما به نظر نمی‌رسد که پیشگویی مستقیمی از آمدن مسیح باشد؟ خب، دو نکته. نکته اول این است که به نظر من، به خصوص وقتی فصل ۴، در واقع پایان فصل ۳، غسل تعمید عیسی، پایان متی ۳ هنگام غسل تعمید عیسی، و سپس در فصل ۴: ۱-۱۱، و سوسه عیسی را می‌خوانید.

همچنین واضح است که عیسی مسیح پسر است. به یاد داشته باشید وقتی او تعمید می‌گیرد، این پسر محبوب من است که من از او خشنودم، با نقل قول از عهد عتیق، مزامیر و اشعیا، متنی از عهد داوود. بنابراین، این پسر من است، و سپس در فصل ۴: ۱-۱۱، پسر و سوسه می‌شود.

او به بیابان و دو سوسه اول شیطان هدایت شده است. اگر تو پسر خدایی، اگر واقعاً پسر هستی، پس این کار را بکن. البته، همانطور که دیدیم، عیسی مقاومت می‌کند، اما نکته این است که اول از همه، متی بار دیگر عیسی را تجسم و خلاصه تاریخ اسرائیل می‌کند.

همانطور که اسرائیل پسر بود، خروج ۴:۲۲ و ۲۳، آنها را هم ببینید، قبلاً آنها را خوانده‌ایم، اما همانطور که اسرائیل پسر بود، اکنون عیسی مسیح پسر بزرگتری است که اهداف و سرنوشت اسرائیل را محقق می‌کند. بنابراین، آنچه در مورد اسرائیل صدق می‌کند، می‌تواند در مورد عیسی نیز صدق کند. به این معنا که اسرائیل پسر بود، اکنون پسر بزرگتر را می‌یابیم.

اما دوم، به نظر من حتی مهم‌تر از آن، این است که حتی در چارچوب هوشع، اگر کمی بیشتر در آیات ۱۰ و بخوانید، آنها از خداوند پیروی خواهند کرد. در واقع، بگذارید به عقب برگردم. آیه ۹، من خشم شدید ۱۱ خود را به کار نخواهم گرفت و دوباره افرایم را ویران نخواهم کرد.

زیرا من خدا هستم و نه یک انسان، و در میان شما مقدس هستم. من به شهرهای آنها حمله نخواهم کرد. آنها از خداوند پیروی خواهند کرد.

او مانند شیر غرش خواهد کرد. وقتی غرش کند، فرزندانش از غرب خواهند آمد، لرزان مانند گنجشک‌ها از مصر و مانند کبوترها از آشور.

خداوند می‌گوید: من آنها را در خانه‌هایشان ساکن خواهم کرد. به عبارت دیگر، آیات ۱۰ و ۱۱ از باب ۱۱ کتاب هوشع، به نظر می‌رسد که رهایی و بازگشتی در آینده را در قیاس با رهایی خدا از مصر پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، باب ۱۱ کتاب هوشع با اشاره به یک خروج جدید، رهایی‌ای که از روی نمونه‌ی اول الگوبرداری شده است، به پایان می‌رسد.

بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه این‌ها، طبق گفته متی، این عیسی است که آن خروج جدید را به ارمغان می‌آورد. عیسی، به عنوان پسر حقیقی خدا، عیسی به عنوان پسر حقیقی که تجسم اهداف و سرنوشت اسرائیل است، اکنون قرار است آن خروج جدید را به ارمغان بیاورد، که حتی در هوشع باب ۱۱ نیز وعده داده شده است. بنابراین، باب‌های ۱ و ۲ متی خاص هستند، اما احتمالاً متون دیگری نیز وجود دارند که می‌توانیم در متی به آنها اشاره کنیم که در آنها عیسی به عنوان شخصیتی جدید از نوع موسی به تصویر کشیده شده است، اما او خروج جدیدی را به ارمغان می‌آورد.

او نجاتی را به ارمغان می‌آورد که به عنوان تحقق خروج جدید، به ویژه در ادبیات نبوی، تلقی می‌شود، اما باز هم، او خروج اول را که در آن خدا قوم خود را نجات داد، تکرار یا خلاصه می‌کند. انجیل مرقس احتمالاً کتاب دیگری است، نه فقط یک متن پراکنده در اینجا و آنجا، بلکه یک کتاب کامل. اینکه آیا این موضوع غالب است یا خیر، قابل بحث است، اما مطمئناً یکی از مضامین اصلی مرقس این است که نجاتی که عیسی به ارمغان می‌آورد باید به عنوان یک خروج جدید تلقی شود. یک نویسنده، به ویژه استاد عهد جدید در کالج ریجنت در ونکوور، بریتیش کلمبیا، کانادا، استدلال کرده است که انجیل مرقس، عیسی را به عنوان تحقق خروج جدید اشعیا ۴۰ تا ۶۶ معرفی می‌کند.

بنابراین، کاری که او انجام می‌دهد این است که با کتاب مرقس کار می‌کند، و من تمام کارهایی که او انجام می‌دهد را تکرار نمی‌کنم، اما او با کتاب مرقس کار می‌کند و نشان می‌دهد که متون و بخش‌های کلیدی در مرقس از بخش‌های فصل‌های اشعیا و آیات اشعیا ۴۰ تا ۶۶ الگوبرداری شده‌اند یا به آنها اشاره دارند، که نشان می‌دهد عیسی خروج جدیدی را به ارمغان می‌آورد. نقطه شروع برای او در همان ابتدای کتاب است، که به نوعی نشان می‌دهد که چگونه بقیه کتاب باید خوانده شود. و این فصل اول و آیه اول مرقس است، آغاز خبر خوش درباره عیسی، مسیح، پسر خدا، همانطور که در اشعیا نبی نوشته شده است.

و این یکی از متونی است که لحظاتی پیش خواندیم. این در زمینه‌ی یک خروج جدید است. من رسول خود را پیشاپیش شما خواهم فرستاد، که راه شما را آماده خواهد کرد.

صدای کسی که در بیابان فریاد می‌زند، راه را برای خداوند آماده کنید، مسیرهای او را هموار سازید. همچنین اشاره‌ای به ملاکی فصل سوم، اما اشعیا ۴۰ و آیه سوم، یکی از متون عهد جدید یا متون خروج جدید از اشعیا که قبلاً خواندیم. بنابراین، انجیل مرقس نیز عیسی را به عنوان کسی که خروج جدیدی را محقق می‌کند، موجب می‌شود، قوم خود را نجات می‌دهد و رهایی می‌بخشد و در خروج جدیدی نجات می‌دهد، معرفی می‌کند، در تحقق انتظار اشعیا از خروج جدید.

در بخش بعدی، به چند متن دیگر در انجیل‌ها و اعمال رسولان نگاهی خواهیم انداخت که احتمالاً به یک رویداد خروج جدید اشاره دارند. سپس، دوباره به نامه‌های پولس و بقیه عهد جدید می‌پردازیم تا ببینیم چگونه مضمون خروج جدید در آنجا توسعه یافته است.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه هجدهم در مورد خروج جدید، بخش اول است.